

مروری بر مدیریت و هموارسازی سود بورس اوراق بهادار تهران

زینب خدائی قیه چمن^۱، علی بیات^۲

^۱ دانشجوی دکتری حسابداری گروه حسابداری، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

^۲ استادیار حسابداری گروه حسابداری، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

نام نویسنده مسئول:

علی بیات

چکیده

هدف صورتهای مالی ارائه اطلاعاتی قابل اتکا درباره وضعیت، عملکرد و انعطاف پذیری مالی برای استفاده کنندگان صورتهای مالی در تصمیمات اقتصادی است. مهمترین خروجی سیستم حسابداری به عنوان یک سیستم اطلاعاتی و زیر مجموعه سیستم اطلاعاتی مدیریت، گزارش های مالی است که مهمترین هدف این گزارش ها فراهم کردن اطلاعات لازم برای ارزیابی عملکرد و توانایی سودآوری بنگاه اقتصادی است. یکی از اقلام حسابداری که در گزارش های مالی (صورت سود و زیان) تهیه و ارائه می شود، سودخالص است که کاربردهای متفاوتی دارد. معمولاً سود به عنوان مبنایی برای محاسبه مالیات، عاملی برای تدوین سیاستهای تقسیم سود و راهنمایی برای سرمایه گذاری و تصمیم گیری صحیح و بالاخره عاملی برای پیش بینی به حساب می آید. به دلیل اهمیت سود شرکت برای استفاده کنندگان صورت های مالی، مدیریت سعی می کند مبلغ و نحوه ارائه سود شرکت را بهبود بخشد. یکی از روش های بهبود ارائه سود، مدیریت و هموارسازی سود است. برای جلوگیری و کنترل مدیریت و هموارسازی سود باید شناختی کافی در این زمینه کسب نماییم. بنابراین با توجه به تحقیقات زیادی که در این زمینه صورت گرفته است ما نیز تلاش میکنیم مروری بر تعاریف فرضیه ها و مدل های مورد استفاده و همچنین برخی تحقیقات داخلی و خارجی داشته باشیم.

واژگان کلیدی: مدیریت سود، هموارسازی سود، نظریه های مدیریت سود، مدل های

مدیریت سود و هموارسازی سود.

مقدمه

هدف اولیه حسابداری مالی فراهم آوردن اطلاعات مفید برای سرمایه گذاران جهت پیش بینی عملکرد واحد اقتصادی است. ضرورت گزارش سود به عنوان یک منبع اولیه برای تصمیم گیری سرمایه گذاران، مدیران و تحلیل گران به خوبی قابل استناد بوده و گزارش سود به شیوه های مختلف مانند ارائه مبنایی برای محاسبه مالیات، معیاری برای ارزیابی موفقیت عملکرد شرکت، معیاری برای تعیین میزان سودهای قابل تقسیم، معیاری برای مدیریت توزیع سود، معیاری برای مدیریت یک واحد اقتصادی و سایر موارد به اقتصاد جامعه کمک می کند. همچنین، به دلیل اینکه ارزش یک شرکت با سودهای حال و آینده اش مرتبط می شود، تعیین سود از اهمیت به سزایی برخوردار است. مدیران اغلب به منظور همراه ساختن سهامداران نسبت به عملکرد اقتصادی واقعی شرکت، سود را مدیریت می کنند. این مدیریت سود که از طریق دستکاری ارقام حسابداری یا دستکاری فعالیت های واقعی انجام می شود، دقت و صحت پیام رسانی سود را کاهش می دهد، ریسک و عدم اطمینان افراد برون سازمانی را افزایش می دهد و همچنین احتمالاً منجر به عدم تقارن اطلاعاتی و کاهش کارایی سرمایه گذاری می گردد. مدیریت سود نه تنها عملکرد واقعی شرکت را پنهان می کند بلکه روند واقعی رشد سود و درآمد شرکت را که در پیش بینی رشد آتی شرکت مفید است نیز مخفی می سازد (انصاری و همکاران، ۱۳۹۲).

محاسبه سود خالص یک واحد تجاری تحت تأثیر روش ها و برآوردهای حسابداری قرار می گیرد. بدین ترتیب امکان دستکاری یا مدیریت سود وجود دارد. انگیزه مدیریت از دستکاری سود رسیدن به اهداف خویش است که نه تنها ممکن است با اهداف سهامداران همسو نباشد بلکه در اکثر موارد با آن در تضاد است (تئوری نمایندگی). به دلایل فوق، سود به عنوان یکی از مهمترین اهداف گزارشگری عملکرد و مبنایی تعیین ارزش شرکت مورد تردید واقع شده است که اعتبار آن را مخدوش می سازد. وجود زمینه مناسب برای دستکاری سود ناشی از تضاد منافع و همچنین به علت وجود برخی محدودیت های ذاتی حسابداری از جمله (۱) نارسایی های موجود در فرآیند برآوردهای آتی (۲) امکان استفاده از روش های متعدد حسابداری توسط واحد تجاری موجب شده است که "سود واقعی" یک واحد از "سود گزارش شده" در صورت های مالی متفاوت باشد. از آنجایی که سود یکی از مهمترین معیارهای ارزیابی عملکرد و تعیین کننده ارزش واحد تجاری تلقی می گردد موضوع کیفیت سود مورد توجه محققان و دست اندکاران حرفه حسابداری و سرمایه گذاران قرار گرفته است از جمله مواردی که بر کیفیت سود تأثیر میگذارد مدیریت سود و هموارسازی سود است.

۱. مدیریت سود

در رابطه با مدیریت سود، دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. بهارمقدم و کوهی (۱۳۸۹) در این رابطه این گونه بیان می دارند که یک جنبه ی مهم استانداردهای حسابداری وضع شده و فرآیند آن با ساختارهای حاکمیتی موجود، فراهم کردن انعطاف پذیری و قضاوت شخصی برای مدیران است. برخی از صلاحیدها و قضاوتهای شخصی در گزارشگری، مدیران را به انتقال موثق اطلاعات خصوصی خود به سهامداران، قادر می سازد؛ چنین کاربردی از صلاحدید و قضاوت شخصی، بیانگر مدیریت سودکارا است. از سوی دیگر، اشکال وارده بر اعمال قضاوتهای شخصی و صلاحیدها در گزارشگری عملکرد مالی، این است که مدیران ممکن است برای جلوگیری از انتقال اطلاعات درباره ی عملکرد بالقوه ضعیف جاری یا آتی، از این توانایی استفاده کنند. چنین رفتاری در گزارشگری، جنبه ی اطلاع رسانی سود را کاهش می دهد و بیانگر مدیریت سود فرصت طلبانه است؛ هر چند، نتایج تحقیق آنان حاکی از گرایش مدیریت سود به کارایی در بورس اوراق بهادار تهران می باشد (پورحیدری و همکاران، ۱۳۹۲).

۱-۱ تعریف مدیریت سود

هیلی و والن تعریف زیر را از مدیریت سود ارائه می نمایند:

"مدیریت سود زمانی اتفاق می افتد که مدیران از قضاوتهای شخصی خود برای گزارشگری مالی استفاده می کنند و در نتیجه در ساختار مالی تغییراتی به وجود می آید. این تغییرات در گزارشگری مالی موجب همراهی افراد ذینفع درباره ی عملکرد بنگاه اقتصادی می گردد و یا روی پیامدهای ناشی از قراردادهای واحد تجاری که به ارقام حسابداری گزارش شده وابسته است، اثر می گذارد (مهرانی و باقری، ۱۳۸۸).

اسکات (۲۰۰۰) به مدیریت سود به عنوان اختیار شرکت در انتخاب سیاست های حسابداری برای دستیابی به برخی اهداف خاص مدیر می نگیرد. فرن و همکاران (۱۹۹۴) مدیریت سود را به عنوان دستکاری سود توسط مدیریت به منظور دستیابی به قسمتی از پیش داوری های

1- Scott

2- Fern

مربوط به سود مورد انتظار تعریف می کند. دی جورج^۳ و همکاران (۱۹۹۹) مدیریت سود را به عنوان نوعی دستکاری سود مصنوعی سود توسط مدیریت جهت حصول به سطح مورد انتظار سود برای برخی مقاصد خاص (از جمله حصول پیش بینی تحلیلگران و با برآورد روند سودهای قبلی برای پیش بینی سودهای آتی) تعریف کرده اند. سالمون (۲۰۰۵)، مدیریت سود یک دستکاری آگاهانه و فعال در نتایج حسابداری به منظور ایجاد تغییر در نشان دادن وضعیت تجاری واحد اقتصادی میباشد (دستگیر و حسینی، ۱۳۹۲)

۲-۱ نظریه های مدیریت سود

نظریه چشم داشت: معتقد است چشم داشت اطلاعاتی فرض می کند که افشاهای حسابداری یک درونه یا بار اطلاعاتی است که علائم فایده مندی را به ذی نفعان را مخابره می کند بنابراین مدیران با آگاهی از این چشم داشت از مدیران سود برای برآوردن اهداف سود مورد انتظار ذی نفعان استفاده می کنند.

نظریه کارگزاری: طبق رویکرد سنتی به نظریه کارگزاری، تضاد منافع بالقوه بین سهامداران و مدیران وجود دارد مدیران می کوشند ثروت خود را بیشتر کنند. این ثروت با افزایش، ارزش اختیار نامه های سهام یا ارزش سهام، یا کسب موقعیت شغلی بهتر افزایش می یابد. تاکید بر سود کوتاه مدت و فدا کردن سود بلند مدت بهترین و کوتاه ترین راه افزایش ثروت است.

نظریه حساب شویی: جوردن و کلارک می گویند: نظریه حساب شویی یا استحمام قائل به اینکه اگر شرکتی در یکسال سود پایین را تجربه کند ممکن است سود آن سال را با شستن یا استحمام دارایی ها (تبدیل آنها به هزینه) کاهش دهد. اگر حساب شویی در چهارچوب اصول پذیرفته همگانی باشد مدیران بعد از بابت حساب شویی هایی که قبلاً انجام داده اند جریمه و توبیخ نمی شوند.

نظریه پذیرایی: مدیران با متورم کردن اقلام تعهدی از خوش بینی سرمایه گذران نسبت به سود پذیرایی می کنند بر اساس این نظریه سرمایه گذاران اشتباهی بسیار زیادی برای سود غافل گیر کننده نشان می دهند و مدیران با متورم کردن اقلام تعهدی از این اشتباه پذیرایی می کنند.

نظریه شرکت: سنگ بنای تمام رویکردها این است که جدایی مالکیت از کنترل را به عنوان وجه مشخص شرکت های سهامی عام به رسمیت می شناسند. سهامداران تملک می کنند و مدیران کنترل می کنند. تضادی بالقوه بین مدیران شرکت و سهامداران وجود دارد. هر طرف برای این که عاقلانه رفتار کنند اقداماتی را انجام می دهد که برای خودش منتفع سودمند باشد، بی آنکه لزوماً نفع طرف دیگر را به حساب آورد (مرادی، ۱۳۹۵).

۳-۱ فرضیه هایی در مورد مدیریت سود

در ادبیات موجود، فرضیه ها و نظریه های متفاوتی برای توضیح مدیریت سود توسط مدیران و پیامدهای آن مورد استفاده قرار گرفته که عبارتند از: فرضیه مکانیکی^۴، فرضیه بازار کارا^۵ و نظریه اثباتی^۶.

فرضیه مکانیکی: این فرضیه که در دهه ۱۹۶۰ مطرح گردید، بیانگر آن است که اطلاعات حسابداری منبع انحصاری اطلاعات هستند و هیچ جایگزین دیگری برای گزارشهای حسابداری وجود ندارد؛ و اگر هم وجود داشته باشد، استفاده نمی شود. طبق این فرضیه، سرمایه گذاران می توانند به طور سیستماتیک بوسیله گزینه ها و روشهای حسابداری گمراه شوند. در حقیقت بنای این فرضیه بر عدم کارایی بازار نهاده شده است.

فرضیه بازار کارا: فرضیه بازار کارا، بیانگر آن است که قیمتهای بازار تمام اطلاعات در دسترس را به طور کامل منعکس می نمایند. در شکل نیمه قوی فرضیه بازار کارا گفته می شود که بازار می تواند اثر تغییرات حسابداری مصنوعی (مدیریت سود) را تشخیص دهد، لذا مدیریت نمی تواند با این نوع تغییرات به طور سیستماتیک بازار را گمراه نماید.

نظریه اثباتی: نظریه اثباتی انگیزه هایی به غیر از انگیزه های مرتبط با بازار سرمایه را برای توضیح مدیریت سود توسط مدیران مطرح می نماید. بدین منظور، نظریه اثباتی فرضیه های قبلی را نقض نمی کند، بلکه به جای آن، برای بکارگیری گزینه های متفاوت حسابداری، بر انگیزه های قراردادی داخلی شرکت و نظریه نمایندگی^۷ تاکید می کند (دستگیر و حسینی، ۱۳۹۲).

³- Degeorge

⁴- Mechanistic Hypothesis

⁵- Efficient market Hypothesis

⁶- Positive Theory

⁷- Agency Theory

۴-۱ انگیزه های مدیریت سود

انگیزه های مدیریت سود را می توان در دو دسته کلی طبقه بندی کرد.

۴-۱-۱ انگیزه های مربوط به منافع شرکت

الف) افزایش بازده سهام: شرکتها می توانند اول جهت ایجاد یک جریان با ثبات سود، به منظور تاثیر گذاری مساعد بر بازده سهام و کاهش ریسک شرکت؛ و دوم توانایی مقابله با ماهیت ادواری بودن سود و جلوگیری از کاهش احتمالی همبستگی بازده مورد انتظار شرکت با بازده مجموعه بازار، اقدام به مدیریت سود کنند.

ب) شرایط تامین مالی بهتر: شرکتها می توانند برای نشان دادن تصویری بهینه و بهتر از آینده شرکت، قبل از مراجعه به بازار سرمایه برای تامین مالی، اقدام به مدیریت سود کنند. با مدیریت سود افزایشده و هموارسازی سود شرکتها خواهند توانست ریسک سرمایه گذاری سرمایه گذاران را کاهش داده و لذا سرمایه گذاران به بازده کمتری قانع خواهند بود. بنابراین هزینه سرمایه شرکت کاهش خواهد یافت.

ج) افزایش قیمت در عرضه نخستین سهام: هیوز (۱۹۸۶) با تجزیه و تحلیلی ثابت کرد اطلاعاتی مانند سودخالص می تواند نشانه و علامت خوبی برای سرمایه گذاران در تعیین ارزش شرکت باشد. این گونه نتایج، این احتمال را به ذهن متبادر می سازد که شرکتها می توانند سود گزارش شده در برگه پذیره نویسی سهام را مدیریت نمایند (دستگیر و حسینی، ۱۳۹۲).

د) عدم تخلف از قراردادهای بدهی: معمولاً اعتبار دهندگان در مورد بازپرداخت شدن اصل و سود منابعی که در اختیار شرکت ها قرار می دهند، دارای ریسک هستند. عموماً برای کنترل چنین ریسکی، اعتبار دهندگان در قرارداد فیما بین با شرکت خواهان وضع مفادی می گردند. به عنوان مثال سرمایه در گردش با نسبت جاری شرکت نباید از حد معینی کمتر شود.

ز) انگیزه سیاسی: برخی شرکتها از دیدگاه سیاسی در معرض دید بیشتری قرار دارند. این شرکتها از منظر علت جلب توجه ها به سه دسته تقسیم می گردند. دسته اول شرکتهای بسیار بزرگ هستند. علت جلب توجه به این شرکتها این است که فعالیت آنها بر عده زیادی از افراد اثر می گذارد. دسته دوم شرکتهایی هستند که در صنایع استراتژیک فعالیت می کنند؛ مانند شرکتهای نفت و گاز. در نهایت دسته سوم شرکتهایی هستند که حالت انحصاری یا شبه انحصاری دارند. شرکتهای فوق خواستار نوعی مدیریت سود هستند که کمتر آنها در معرض دید مردم قرار دهند.

ه) کاهش مالیات: مسلماً کاهش دادن میزان مالیات برای شرکتها بسیار مطلوب بوده و شرکتها انگیزه زیادی دارند که از هر راه ممکن از جمله مدیریت سود (کاهنده) به این هدف دست یابند.

ر) اطلاع رسانی به سرمایه گذاران: اقبال عمومی نسبت به سرمایه گذاری در شرکتی خاص بستگی به برداشت عموم از عملکرد آینده آن شرکت بستگی دارد. به علاوه سرمایه گذاران با استفاده از سود دوره جاری در احتمالاتی که برای عملکرد آینده در نظر گرفته اند، تجدید نظر می کنند. در طرف مقابل منطقی است که بپذیریم مدیر شرکت درباره سودهای خالص آینده شرکت اطلاعاتی محرمانه دارد. مسلماً شرکتها این انگیزه را دارند که با مدیریت بر سود دوره جاری این اطلاعات را افشا کنند (البته در صورت خوب بودن خبرها)؛ به عنوان مثال مدیر می تواند با مدیریت سود، به نوعی توان تداوم سود و یا رشد سود را علامت دهی کند.

و) قوانین و مقررات: شرکتها ممکن است جهت شمول یا عدم شمول بعضی قوانین دولتی اقدام به مدیریت سود کنند.

۴-۱-۲ انگیزه های مربوط به منافع شخصی

الف) افزایش پاداش: در تئوری نمایندگی برای غلبه بر مشکل تضاد منافع بین مالک و مدیر، یکی از راههای پیشنهادی جهت همسو کردن منافع، وضع پاداش است؛ بدین ترتیب که هر چه مدیر بیشتر در جهت اهداف شرکت (سودآوری) تلاش کند، پاداش بیشتری دریافت خواهد کرد.

ب) اعتبار، سرمایه انسانی و امنیت شغلی مدیر: بازار کار داخلی و خارجی مدیریت، بسته به برداشت از موفقیت یا عدم موفقیت مدیر در شرکت است که میزان اعتبار، حقوق و پاداش وی را تعیین می کند. از طرفی، ارقام حسابداری به طور مستقیم یا غیر مستقیم در برداشت بازار کار از موفقیت یا عدم موفقیت مدیر در شرکت، اثرگذار است.

ج) انگیزه های درون شرکتی: اگر شرایط کاری افراد در درون شرکت متأثر از اعداد حسابداری باشد، انگیزه کافی برای مدیریت سود فراهم می گردد. به عنوان مثال در یک شرکت ممکن است به منظور جلوگیری از انحراف بودجه و دستیابی به استانداردهای عملکرد مورد نظر، گزارشهای مالی دستکاری شود.

د) تغییر مدیران اجرایی ارشد: در سال آخر حضور مدیر عامل در شرکت، احتمالاً انگیزه مدیریت سود افزایشده وجود دارد؛ زیرا از طرفی مدیر عامل می خواهد با گزارش نمودن سود بیشتر از واقع، پاداش خود را به حداکثر برساند و از طرف دیگر مدیر با این کار می خواهد احتمال کسب جایگاهی در هیئت مدیره را پس از کناره گیری از سمت مدیر عاملی افزایش دهد (دستگیر و حسینی، ۱۳۹۲).

۵-۱ تفاوت های بین مدیریت اقلام تعهدی اختیاری و دستکاری فعالیت های واقعی و پیامدهای دستکاری سود

تفاوت اساسی بین مدیریت اقلام تعهدی اختیاری و دستکاری فعالیت های واقعی در زمان بندی مدیریت سود است. در مقایسه با مدیریت سود مبتنی بر ارقام حسابداری، هر دستکاری در فعالیت های واقعی باید در دوره ای از سال به وقوع بپیوندد. دستکاری فعالیت های واقعی هنگامی رخ می دهد که پیش بینی مدیران حاکی از آن است که سود در برآورده ساختن اهداف مورد نظرشان با شکست مواجه خواهد شد، مگر آن که آن ها اعمالی را صورت دهند که از رویه ی عادی شرکت نشأت می گیرد و یا هنگامی که برخی عوامل دیگر (استانداردهای حسابداری سخت گیرانه) مدیریت اقلام تعهدی اختیاری را با محدودیت مواجه می سازند. برای برآورده ساختن اهداف مرتبط با سود، مدیران می توانند تا پایان سال منتظر بمانند و از اقلام تعهدی اختیاری برای مدیریت سود گزارش شده استفاده کنند. این شیوه این ریسک را در بردارد که مقدار سودی که برای دستکاری مورد نیاز است بزرگ تر از اقلام تعهدی اختیاری موجود باشد زیرا اختیار موجود در رابطه با اقلام تعهدی توسط اصول عمومی پذیرفته شده ی حسابداری محدود شده است (بارتون و سیمکو، ۲۰۰۲).

الف) دستکاری واقعی سود

به منظور دستیابی به سطح موردنظر سود، مدیران می توانند تا پایان سال صبر کنند و از اقلام تعهدی اختیاری برای مدیریت سود گزارش شده استفاده نمایند. اما این راه کار ممکن است این ریسک را در پی داشته باشد که مقدار سودی که برای دستکاری مدنظر است از اقلام تعهدی اختیاری موجود بیش تر باشد زیرا اختیار در مورد اقلام تعهدی از طریق اصول عمومی پذیرفته شده حسابداری^۹ محدود شده است (بارتون و سیمکو، ۲۰۰۴). همچنین فرض بر این است که رویدادهای اقتصادی اساسی یک شرکت، توانایی مدیران را برای گزارش سود معوق (تعهد شده) دچار محدودیت می سازد. در نتیجه، این امکان وجود دارد که مدیران نتوانند از طریق اقلام تعهدی اختیاری در پایان سال به سود مورد نظر خویش دست پیدا کنند. مدیران می توانند از طریق دستکاری فعالیت های عملیاتی واقعی در طول سال این ریسک را کاهش دهند. دستکاری های فعالیت های واقعی کم تر در معرض محدودیت است. مزیت دیگر جایگزین کردن فعالیت های واقعی برای دستکاری سود، این است که حسابرسان و قانونگذاران کم تر به چنین رفتارهایی توجه می کنند. با این وجود، دستکاری فعالیت های واقعی چندان بدون هزینه هم نیست چرا که این احتمال وجود دارد که جریا نهایی نقدی در دوره های آتی به طور غیرمستقیم (منفی) تحت تأثیر اعمالی قرار گیرد که در حال حاضر برای افزایش سود انجام می شود.

ب) دستکاری در اقلام تعهدی اختیاری

این روش متأثر از انتخاب روش های حسابداری مناسب توسط مدیریت، جهت دستیابی به سطوح مطلوب و مورد نظر سود است. ابزار مدیریت سود وسیله ای است که مدیریت با استفاده از آن، سود مورد گزارش را در جهت اهداف خود تغییر می دهد. از آنجا که مدیریت سود تعهدی از طریق اقلام تعهدی اختیاری صورت می گیرد، پس ابزار اصلی مدیریت سود تعهدی، اقلام تعهدی اختیاری می باشند. اقلام تعهدی را بیشتر بدین صورت تعریف کرده اند که گویای تفاوت بین سود حسابداری و اجزای نقدی آن است، به بیان دیگر، تفاوت بین جریان نقدی و زمان بندی شناخت معاملات است. بدین معنی که اقلام تعهدی مثبت بزرگ، نشان دهنده ی فزونی سود گزارش شده نسبت به جریان وجه نقد تولیدشده توسط شرکت می باشد که این تفاوت به دلیل بکارگیری سیستم تعهدی در حسابداری است (انصاری و همکاران، ۱۳۹۲).

۶-۱ اثر مقررات و نظارت قانونی بر مدیریت سود

ایوانس و همکارانش (۲۰۱۴) بیان می دارند، محیط گزارشگری مالی، سطح مجاز اختیار گزارشگری را مشخص ساخته و محدودیت هایی را بر اختیار گزارشگری شرکتها وضع می کند. اثربخشی این محدودیتها دارای دو بعد است؛ نخست، این محیط باید ابزاری برای تشخیص اینکه چه موقع یک تخلف گزارشگری رخ داده است فراهم نماید و دوم، در صورت شناسایی یک تخلف، محیط باید دربردارنده ی یک پیامد مهم مورد انتظار برای شرکت متخلف باشد. فقدان یا کمبود رهنمود، نظارت و یا اجرای مناسب در هر یک از این دو بعد، در نظر مدیران شرکتها، میزان مجاز استفاده از اختیارات گزارشگری برای رسیدن به اهداف عملکردی را افزایش می دهد. مجموعه قوانینی که شرکت تحت آن به افشای اطلاعات و گزارشگری می پردازد، یک عنصر مهم محیط گزارشگری است زیرا ابزاری برای شناسایی تخلفات، و نیز ابزاری برای تعیین عواقب تخلفات احتمالی فراهم می سازد. مدیریت شرکت میتواند از طریق تغییر در میزان استفاده از مدیریت سود به طور کلی،

^۹ - Generally Accepted Accounting Principles (GAAP)

^۱ - Barton and Simko

یا از طریق تغییر در نوع روشهای مدیریت سودی که استفاده می کند، به سطوح مختلف اختیار گزارشگری مجاز(سطوح مختلف مقررات و نظارت قانونی)، واکنش نشان دهد. در محیط هایی که در آنها اختیار گزارشگری مجاز، نسبتاً بالا است، مثلاً محیط هایی که در آن مقررات کم یا غیردقیقی وجود دارد و یا مقررات به خوبی اجرا نمی شود، مدیریت تمایل بیشتری دارد که دست به مدیریت سود بزند و برای این کار، اقلام تعهدی را بر فعالیتهای واقعی ترجیح می دهد زیرا اقلام تعهدی دقیق و معین هستند و می توانند تا پایان دوره گزارشگری به تعویق بیفتند؛ اما تعدیلات از طریق فعالیتهای واقعی باید پیش از پایان سال انجام شوند(ایزدی نیا و همکاران، ۱۳۹۴).

قانون بازار اوراق بهادار و تاثیر بالقوه آن بر مدیریت سود

نخستین قانون مربوط به بازار سرمایه ایران در سال ۱۳۴۵ و تنها با هدف شکل گیری بورس تدوین شد. به دلیل محدودیتهای این قانون و عدم توانمندی آن در پاسخگویی به نیازهای روز، قانون جدیدی تحت عنوان «قانون بازار اوراق بهادار» در آذرماه ۱۳۸۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در این قانون، علاوه بر ایجاد بستر لازم برای توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید، یک چارچوب قانونی مشخص برای نظارت کافی بر شرکتهای سهامی عام و پذیره نویسی آنها فراهم شد. برخی ابعاد و ویژگیهای قانون بازار اوراق بهادار که به طور نظری و بالقوه می تواند کیفیت گزارشگری مالی و به طور خاص، مدیریت سود را تحت تأثیر قرار دهد، به شرح زیر است:

تفکیک کامل حوزه نظارت و اجرا از یکدیگر: در قانون جدید، بازار سرمایه ایران به دو بخش (۱) نظارتی (شامل "شورای عالی بورس" و "سازمان بورس و اوراق بهادار")، و (۲) اجرایی (شامل شرکت بورس اوراق بهادار تهران، شرکت بورس کالا و شرکت سپرده گذاری مرکزی) تقسیم می شود. وظیفه بخش نظارتی، تعیین سیاستهای کلان بازار، تدوین مقررات مورد نیاز، نظارت کامل بر انجام معاملات و نظارت بر فعالیت ناشران و نهادهای مالی است. سازمان بورس از طریق ارکان نظارتی داخلی و خارجی خود از جمله اداره نظارت بر شرکتهای بورسی و همچنین "حسابرسان معتمد بورس" اعمال نظارت می کند. وایلد(۱۹۹۶) بیان می کند زمانی که مدیریت سود فرصت طلبانه با استفاده از سیستم های نظارتی کنترل شود، سودهای حسابداری قابل اتکاتر بوده و حاوی اطلاعات مفیدتری هستند(ایزدی نیا و همکاران، ۱۳۹۴).

۲- هموار سازی سود

هموار سازی سود به عنوان کاهش آگاهانه نوسانات سطح سود تعریف می شود به گونه ای که سود شرکت عادی بنظر برسد. مدیران به دلایل مختلف سود را هموار می کنند. یکی از اهداف مالی در هموار سازی سود ایجاد یک جریان با ثبات تر به منظور پشتیبانی از سطح سود پرداختنی بالاتر می باشد. جریان سود با ثبات تر می تواند به عنوان ریسک پایین تر درک شود که منجر به قیمت سهام بالاتر و هزینه های استقراض پایین تر می گردد. هدف دیگر هموارسازی سود تمایل مدیریت واحد تجاری برای افزایش قدرت پیش بینی سرمایه گذاران کاهش ریسک شرکت می باشد به دلیل افزایش ثبات سود و کاهش نوسانات آن سرمایه گذاران می توانند پیش بینی دقیق تری از سود آتی داشته باشند. از اهداف دیگر هموار سازی سود که از متون اقتصادی حاصل می شود می توان به ملاحظات هزینه های سیاسی، مالیات قراردادهای بدهی اشاره نمود (مرادی، ۱۳۹۵).

۱-۲ تعریف هموارسازی سود

در فرهنگ حسابداری کهلر تعریف هموارسازی سود این گونه بیان شده است: هموارسازی سود عبارت است از هر شیوه ی طراحی شده به منظور حذف بی نظمی داده های مربوط و افزایش و کاهش غیر معمول در آن ها که می تواند در نتیجه ی شرایط غیرمستمر عملیاتی باشد، است. در فرهنگ حسابداری نوروش مفهوم هموارسازی سود این گونه بیان شده است: مدیریت برخی از واحدهای تجاری با استفاده از ابزارهایی مانند روش های حسابداری، نسبت به هم سازی و هموارسازی سود دوره های مختلف حسابداری اقدام می ورزند و سود واقعی را بدین ترتیب دستکاری و هموار می سازند. از نظر هپ ورث(۱۹۵۳)، هموارسازی سود عملی سفسطه آمیز و رندانه است که در محدوده ی اصول و استانداردهای حسابداری صورت می گیرد. بیدلمن(۱۹۷۳) نیز هموارسازی سود را تلاش اعمال شده توسط مدیریت جهت کاهش تغییرات غیرعادی در سود و در قالب اصول حسابداری تعریف می کند.

به طور کلی می توان هموارسازی سود را به صورت زیر تعریف کرد:

هموارسازی سود اقدامی آگاهانه و عالمانه جهت کاهش نوسان های سود گزارش شده در طول دوره های متوالی در حول سطحی از سود که سطح عادی (نرمال) سود شرکت نامیده می شود، است (ثقفی و رضاخانی، ۱۳۹۴).

۲-۲ تاریخچه هموارسازی سود

محققین متعددی به بررسی منشاء هموارسازی سود پرداخته اند. تعدادی از محققین ورود بحث هموارسازی سود به ادبیات حسابداری را به گوردون، هورویتز و مایرز نسبت داده اند. تعدادی دیگر مقاله هیوورت را به عنوان اولین توضیح نظری هموارسازی شناخته اند. بنابراین نویسندگان جدید غالباً معتقدند که هموارسازی سود در ادبیات حسابداری و بازرگانی قبل از مقاله ی هیوورت (۱۹۵۳) شناسایی نشده است (هاشمی و صمدی، ۱۳۸۸).

جانسون در سال ۱۹۰۶، ورشو در سال ۱۹۲۴، پیتون در سال ۱۹۳۲ و دوین در سال ۱۹۴۲ کاربردهای نظریه ی هموارسازی را شرح داده اند. همچنین سال ها پیش از گوردون، هاروتیز و همکاران رفتار هموارسازی سود را آزمون نموده اند.

در اوایل قرن بیستم ارتباط هموارسازی سود و حفظ سرمایه و اندوخته ی مخفی مورد بحث بوده است و در ربع دوم این قرن بررسی ویژگی های هموارسازی به کمک روش های ارزشیابی مجودی کالا (مانند تفاوت روش اولین صادره از آخرین وارده با دیگر روش ها) رواج داشته است. بعد از جنگ جهانی دوم، هیئت اصول حسابداری در آمریکا همراه گروهی از پژوهشگران به روش بد حسابداری یعنی ایجاد دلخواه اندوخته ها پرداختند.

پیتون (۱۹۹۰) به استفاده از اقلام تعهدی و تغییر روش استهلاک برای هم سطح نمودن سود اشاره دارد و اندرسن (۱۹۹۲) با استفاده از اندوخته ی جبران زبان های احتمالی به منظور برابری سود به مخالفت برخاست. همچنین کمیته ی روش های حسابداری، استفاده از اندوخته ها را به عنوان ابزار هموارسازی سود تحریم نمود (آقایی و کوچکی، ۱۳۷۵).

۲-۳ روشهای هموارسازی سود

اساساً دو نوع متفاوت از جریان سود هموار وجود دارد؛ نوع اول، سودهایی است که به طور طبیعی هموار هستند و بدون هر گونه قصد آگاهانه ی مدیریت برای تنظیم نوسانات سود اتفاق می افتد.

این نوع هموارسازی به طور طبیعی در فرآیند سودآوری شرکت انجام می گیرد. هموارسازی طبیعی، بیانگر این است که فرآیند سود به طور ذاتی تولید کننده ی جریان هموار شده ی سود باشد و از اقدام ها و تصمیم های مدیریت ناشی نمی شود. رانن و سادن (۱۹۸۱) بیان می کنند در این نوع هموارسازی سود، فرآیند ایجاد سود یک جریان هموار را پدید می آورد. به عبارت دیگر، به طور طبیعی بدون هر گونه قصد آگاهانه ی مدیران برای تنظیم نوسانات سود، اتفاق می افتد. ممکن است ابزار هموارسازی و سود ایجاد شده ناشی از عملیات، به طور طبیعی یا کنترل نشده با هم حرکت کنند.

نوع دو، آن هایی هستند که به صورت عمدی توسط مدیریت هموار می شود و به دو صورت زیر رخ می دهد:

الف) هموارسازی واقعی:

در هموارسازی واقعی سود، مدیریت برخی از رویدادها و وقایع اقتصادی را کنترل می کند و بر آن ها تاثیر می گذارد. این نوع هموارسازی بر جریان وجه نقد اثر خواهد گذاشت.

ب) هموارسازی مصنوعی:

هموارسازی مصنوعی سود ناشی از یک رویداد اقتصادی نیست، بلکه ناشی از اقداماتی است که اصطلاحاً به آن دستکاری حسابداری می گویند. به عبارت دیگر، مدیریت در هموارسازی مصنوعی، موجب جابجایی هزینه ها و درآمدها بین دوره های مالی می شود. این نوع از هموارسازی تاثیری بر جریان های نقدی ندارد (آقایی و کوچکی، ۱۳۷۵).

۲-۴ انگیزه های هموارسازی سود

انگیزه های هموارسازی سود را می توان با سه متغیر که در ادبیات پیامدهای اقتصادی استفاده شده مرتبط دانست. این سه متغیر اندازه شرکت، مالیات بر درآمد و قراردادهای بدهی می باشند. علاوه بر سه متغیر ذکر شده که از ادبیات پیامدهای اقتصادی اقتباس شده است، دو متغیر دیگر نیز که می تواند از جمله انگیزه های هموار سازی سود باشد نوسان پذیری سود و انحراف در فعالیت های عملیاتی می باشد.

- ۱) اندازه ی شرکت: شرکت های بزرگ نسبت به شرکتهای کوچک از نظر سیاسی حساس تر هستند نوسانات مثبت با اهمیت سود در شرکت های بزرگ ممکن است سبب افزایش تردید در مورد سود انحصاری گردد.
- ۲) قرار دادهای بدهی: شرکت ها به منظور کاهش ریسک اقدام به هموار سازی سود می نمایند. شرکت هایی که از نسبت بدهی به کل دارایی های بالایی برخوردار می باشند به منظور اطمینان بخشی به اعتبار دهندگان مبنی بر توانایی پرداخت اصل و بهره وام ها و اعتبارات دریافتی اقدام به هموار سازی سود می نماید.
- ۳) انحراف در فعالیت های عملیاتی: زمانی که فعالیت های عملیاتی واقعی از فعالیتهای عملیاتی مورد انتظار فاصله می گیرد، انگیزه هموار سازی سود افزایش می یابد(مرادی، ۱۳۹۵).
- ۴) تغییر پذیری سود: تغییر پذیری سود با شاخص ریسک بازار مانند بتا(ریسک نظام مند شرکت) و انحراف معیار بازده مرتبط است. نوسانات زیاد در سود می تواند منجر به ارزیابی ریسک بالا گردیده و سبب افت قیمت سهام و افزایش نرخ استقراض توسط شرکت گردد(پور حیدری، ۱۳۸۵).

گوردون(۱۹۶۶) برای توضیح انگیزه ی هموارسازی سود چهارفرضیه را بیان کرده است:

- ۱) معیار مدیران برای گزینش از بین روش های گوناگون حسابداری، حداکثر نمودن مطلوبیت یا رفاه مدیریت است.
 - ۲) مطلوبیت یا رفاه مدیران به رضایت سهامداران از عملکرد شرکت بستگی دارد، به طوری که با فرض ثبات سایر عوامل، هرچه سهامداران راضی تر باشند، امنیت شغلی، مقام، سود و پاداش مدیران بیشتر خواهد بود.
 - ۳) معیار مدیران برای گزینش از بین روشهای گوناگون حسابداری، حداکثر نمودن مطلوبیت یا رفاه مدیریت است.
 - ۴) رضایت سهامداران شرکت به ثبات نرخ رشد سود بستگی دارد.
- با فرض استحکام قضایای فوق می توان استنباط نمود که مدیران سود سالانه را به منظور حفظ موقعیت شان هموار می سازند(ثقفی و رضاخانی، ۱۳۹۴).

۵-۲ اندازه گیری هموارسازی سود

- ابزارها یا وسایل هموارسازی متغیرهایی هستند که با استفاده از آن ها می توان یک شاخص نشان دهنده عملکرد را هموار ساخت. کاپلند برای یک ابزار یا وسیله مورد نیاز برای هموارسازی پنج شرط بر می شمارد:
- ۱) پس از این که متغیر مورد استفاده قرار گرفت، آن نباید شرکت را به یک اقدام خاص در آینده متعهد سازد.
 - ۲) آن باید بر پایه قضاوت حرفه ای قرار گیرد و نباید خارج از اصول پذیرفته شده حسابداری باشد.
 - ۳) هنگام کاربرد چنین روشی، مدیریت نباید الزامی داشته باشد با طرف دیگر یک معامله واقعی انجام دهد و تنها باید مانده حساب ها را(در داخل سازمان) دوباره طبقه بندی کرد.
 - ۴) باید طی چند دوره، از این ابزار به تنهایی(یا همواره با روش های دیگری) استفاده کرد.
- بیلدمن دو شاخص متفاوت پیشنهاد کرد که از توان کمتری برخوردارند:
- ۱) آن ابزار یا وسیله باید به مدیریت اجازه دهد تغییرات سودخالص گزارش شده را کاهش دهد و به گونه ای وانمود کند که می کوشد به یک هدف بلند مدت(رشدخالص در بلند مدت) دست یابد.
 - ۲) شرکت پس از استفاده نمودن از چنین ابزاری نباید نسبت به اقدام خاصی متعهد شود.
- نمونه هایی از ابزارهای مورد استفاده برای هموارسازی سود عبارتند از:
- ۱) تغییر دادن روش استهلاک، کاربرد روش خط مستقیم به جای روش مضاعف نزولی.
 - ۲) انتخاب از میان یکی از دو روش بهای تمام شده یا ارزش ویژه.
 - ۳) هزینه های بازنشستگی.
 - ۴) سود تقسیمی.
 - ۵) سودوزیان غیر عملیاتی ناشی از فروش اوراق بهادار.
 - ۶) معافیت ناشی از سرمایه گذاری(پورحیدری و افلاطونی، ۱۳۸۵).

۳- مدل های مورد استفاده در مدیریت سود و هموارسازی سود

از آنجا که پدیده ی مدیریت سود بطور مستقیم قابل اندازه گیری نیست اهمیت تبیین مدلی مناسب برای کشف و اندازه گیری آن آشکار می شود. در یک طبقه بندی کلی مدل های کشف و اندازه گیری مدیریت سود را می توان شامل دو گروه دانست: نخست؛ مدل های مبتنی بر اقلام تعهدی (مدل مک نیکولز و ویلسون^{۱۲}، ۱۹۸۸، مدل هیلی^{۱۳}، ۱۹۸۵، مدل دی آنجلو^{۱۴}، ۱۹۸۶، مدل جونز^{۱۵}، ۱۹۹۱، مدل تعدیل شده جونز، پت رونی^{۱۶}، ۱۹۹۲، بیور و آنجل^{۱۷}، ۱۹۹۶، بینش^{۱۸}، ۱۹۹۷، و بیور و مک نیکولز^{۱۹}، ۱۹۹۸، مدل صنعت، مدل کوتاری^{۲۰}، ۲۰۰۴) و دوم مدل های غیرتعهدی که شامل، مدل توزیع (بروگستلر و دی چف^{۲۱}، ۱۹۹۷، دی جورج و دیگران^{۲۲}، ۱۹۹۷، میر و اسکینر^{۲۳}، ۱۹۹۹)، مدل تغییرات حسابداری و مدل علائم هشدار^{۲۴} می باشند.

مدل های مبتنی بر اقلام تعهدی خود نیز به دو گروه تفکیک می شود: الف) مدل های مبتنی بر اقلام تعهدی اختیاری (هیلی^{۱۳}، ۱۹۸۵، دی آنجلو^{۱۴}، ۱۹۸۶، جونز^{۱۵}، ۱۹۹۱، مدل تعدیل شده جونز^{۱۶}، ۱۹۹۵، کنگ و سیوارامک ریشنان^{۱۷}، ۱۹۹۵، دی چاو و دی چف^{۲۰}، ۲۰۰۲، کوتاری^{۲۰}، ۲۰۰۴). ب) مدل های مبتنی بر اقلام تعهدی خاص (مک نیکولز و ویلسون^{۱۲}، ۱۹۸۸، پت رونی^{۱۶}، ۱۹۹۲، بیور و آنجل^{۱۷}، ۱۹۹۶، بینش^{۱۸}، ۱۹۹۷، و بیور و مک نیکولز^{۱۹}، ۱۹۹۸). از بین این دو گروه؛ مدل های گروه نخست با اقبال بیشتری روبرو بوده اند. به باور برخی از پژوهش گران (یونگ^{۲۵}، ۱۹۹۵، دی چاو، اسلون، و اسوینی^{۲۶}، ۲۰۰۰) توان تبیین مدل های مبتنی بر اقلام تعهدی بیش از سایر مدل هاست (نیکومرام، ۱۳۸۸).

الگوهایی برای تعهدات

از دیدگاه الگوهای تعهدات اختیاری نخست باید کل تعهدات را محاسبه کرد. از این رو، نخست درباره کل تعهدات و سپس درباره الگوهای تعهدات اختیاری بحث کنیم.

الف) الگوهای کل تعهدات

معمولاً برای محاسبه تعهدات از دو الگو استفاده می کنند؛ روش ترازنامه ای و روش جریان های نقدی. در اجرای روش ترازنامه ای، کل تعهدات (TA) را بدین گونه محاسبه می کنند:

$$TA_t = \Delta CA_t - \Delta cash_t - \Delta CL_t - \Delta DCL_t - DEP_t$$

در این رابطه ΔCA_t نشان دهنده تغییرات رخ داده در دارایی های جاری در سال t است؛ $\Delta cash_t$ نشان دهنده تغییرات رخ داده در صندوق (وجه نقد) در سال t؛ ΔCL_t نشان دهنده تغییرات در سال t؛ ΔDCL_t نشان دهنده تغییرات رخ داده در بدهی ها که شامل بدهیهای جاری در سال t هم می شود و همچنین DEP_t نشان دهنده هزینه استهلاک دارایی های مشهود و نامشهود در سال t است.

ب) الگوی تعهدات اختیاری

در کتاب های حسابداری شش الگوی تعهدات اختیاری مطرح اند. در زیر آنها را شرح می دهیم:

۱) الگوی دی آنجلو^{۱۴}

در الگوی دی آنجلو تعهدات اختیاری برابر است با تفاوت بین کل تعهدات در سالی که رویداد رخ داده است (t) که با توجه به کل داراییها (TA_{t+1})، و تعهدات الزامی محاسبه می شود.

مقدار تعهدات الزامی (NDA_t) به کل تعهدات سال قبل (TA_{t+1}) بستگی دارد که با منظور کردن کل دارایی (A_{t-2}) محاسبه می شود. به بیانی دیگر؛

$$NDA_t = \frac{TA_{t+1}}{A_{t-2}}$$

۲) الگوی هیلی^{۱۵}

در الگوی هیلی تعهدات الزامی برابر است با میانگین کل تعهدات (TA_t) که با توجه به کل دارایی ها (A_{t-1}) محاسبه می کنند. به بیانی دیگر،

^۱ - McNichol&

2

^۱ - Red flag

3

^۱ - DeAngelo

4

^۱ - Haly

5

$$NDA_t = \frac{1}{n} \sum_Y \left(\frac{TA_Y}{A_{Y-1}} \right)$$

در این رابطه NDA_t نشان دهنده تعهدات الزامی در سال t است. با منظور کردن کل تعهدات؛ n نشان دهنده مدت زمان بر حسب سال و Y نشان دهنده سال هایی که عدد برای آن مدت زمان محاسبه می شود. تعهدات اختیاری برابر است با تفاوت بین کل تعهدات در سالی که رویداد رخ داده است. بر مبنای A_{t-1} و NDA_t . تفاوت عمده بین الگوهای دی آنجلو و هیلی این است که در الگوی دی آنجلو تعهدات الزامی به صورت یک فرآیند تصادفی است و در الگوی هیلی باید میانگین را محاسبه کرد.

(۳) الگوی جونز^{۱۶}

هدف اصلی الگوی جونز این است که بتوان با توجه به تعهدات الزامی تغییرات رخ داده در شرایط حاکم بر شرکت را تحت کنترل در آورد. در سالی که رویداد رخ می دهد برای محاسبه تعهدات الزامی از این فرمول استفاده می شود:

$$NDA_t = \alpha_1 \left(\frac{1}{A_{t-1}} \right) + \alpha_2 \left(\frac{\Delta REV_t}{A_{t-1}} \right) + \alpha_3 \left(\frac{PPE_t}{A_{t-1}} \right)$$

که در این رابطه NDA_t نشان دهنده تعهدات الزامی در سال t است که با توجه به کل دارایی ها محاسبه می شود؛ ΔREV_t نشان دهنده تغییرات رخ داده در کل درآمد در سال $t-1$ ؛ PPE_t نشان دهنده ناخالص دارایی های ثابت در پایان سال t ؛ A_{t-1} نشان دهنده کل دارایی ها در پایان سال $t-1$ و α_1 ، α_2 و α_3 پارامترهای خاص شرکت هستند. با استفاده از الگوی زیر می توان پارامترهای خاص شرکت را در دوره ای که محاسبه انجام می شود، تعیین کرد:

$$\frac{TA_t}{A_{t-1}} = \alpha_1 \left(\frac{1}{A_{t-1}} \right) + \alpha_2 \left(\frac{\Delta REV_t}{A_{t-1}} \right) + \alpha_3 \left(\frac{PPE_t}{A_{t-1}} \right) + E_t$$

که در این رابطه α_1 ، α_2 و α_3 نشان دهنده برآوردهای OLS از α_1 ، α_2 و α_3 است. عدد E_t نشان دهنده آن بخش از تعهدات اختیاری (یک شرکت خاص) نسبت به کل تعهدات است (بلکویی، ۲۰۰۴).

(۴) الگوی تعدیل شده جونز

در زیر یک الگوی تعدیل شده (بر اساس الگوی جونز) ارائه شده است که می توان با استفاده از آن میزان تعهدات اختیاری مدیر را محاسبه کرد

$$NDA_t = \alpha_1 \left(\frac{1}{A_{t-1}} \right) + \alpha_2 \left[\frac{\Delta REV_t - \Delta REC_t}{A_{t-1}} \right] + \alpha_3 \left(\frac{PPE_t}{A_{t-1}} \right)$$

که در این رابطه ΔREC_t نشان دهنده خالص مطالبات (دریافتنی ها) در سال t است منهای خالص مطالبات در سال $t-1$. در معادله قبل می توان مقادیر α_1 ، α_2 و α_3 و نیز تعهدات الزامی را محاسبه کرد.

(۵) الگوی صنعت

در الگوی صنعت این فرض تعهدات الزامی در طول زمان ثابت می ماند رعایت نمی شود. بلکه به عواملی توجه می شود که در رابطه با تعهدات الزامی، به صورت مستقیم، مطرح اند. در الگوی صنعت فرض می شود در هر صنعت تغییرات در عوامل مطرح در تعهدات الزامی امری بدیهی است.

$$NDA_t = \beta_1 + \beta_2 \text{median} \left[\frac{TA_t}{A_{t-1}} \right]$$

که در این رابطه NDA_t عددی است که در الگوی جونز محاسبه شده است و $\frac{TA_t}{A_{t-1}}$ بیانگر میانگین کل تعهدات در سال t است (با منظور کردن کل دارایی های مطرح در شرکت های که در نمونه قرار ندارند. می توان پارامترهای خاص شرکت، β_1 و β_2 را از مجرای رگرسیون اقل مربعات در مشاهدات دوره مربوطه تعیین کرد.

۶) الگوی کانگ و شیواراما کریشنن

الگوی کانگ و شیواراما کریشنن بر پایه روشی قرار دارد که الف) می توان با استفاده از مبلغ دارایی های جاری (و نه تغییرات رخ داده در آنها) و بدهی های جاری مقدار تعهدات مدیریت شده (تحت کنترل مدیریت) را محاسبه کرد، و آن شامل ب) بهای تمام شده کالای فروش رفته و سایر هزینه های جاری یا دوره هم می شود، و ج) اقدام به تشکیل معادله و رسم نمودار (استفاده از روش رگرسیون) نمی شود.

$$AB_{i,t} = Q_t - Q_1[\delta_{1,j}REV_{i,t}] - Q_2[\delta_{2,j}EPP_{i,t}] - Q_3[\delta_{3,j}GPPE_{i,t}]u_{i,t}$$

که در این رابطه

$$\delta_{1,i} = \frac{AR_{i,t} - 1}{REV_{i,t} - 1}$$

$$\delta_{2,i} = \frac{NV_{i,t-1} + OCA_{i,t-1} - CL_{i,t-1}}{EXP_{i,t-1}}$$

$$\delta_{3,i} = \frac{DEP_{i,t} - 1}{GPPE_{i,t-1}}$$

$AB_{i,t}$: مانده حساب ها در سیستم تعهدی؛ $AR_{i,t}$: حسابها و اسناد دریافتنی منهای مالیت استرداد؛

$$AR_{i,t} = INV_{i,t} + OCA_{i,t} - CL_{i,t} - DEP_{i,t}$$

$INV_{i,t}$: موجودی کالا

$OCA_{i,t}$: سایر داراییهای جاری غیر از وجوه نقد (صندوق)، حسابهای دریافتنی و موجودی کالا؛

$CL_{i,t}$: بدهیهای جاری منهای مالیات ها و حصه جاری بدهی های کوتاه مدت؛

$DEP_{i,t}$: استهلاك دارایی های مشهود و نامشهود؛

$REV_{i,t}$: خالص درآمد ناشی از فروش؛

$EXP_{i,t-1}$: هزینه های عملیاتی (بهای تمام شده کالای فروش رفته، هزینه های فروش و اداری پیش از استهلاك)؛

$GPPE_{i,t-1}$: ناخالص اموال و تجهیزات (دارایی های ثابت)؛

پارامترهای مقادیر δ_1 ، δ_2 و δ_3 نسبت های گردش هستند نشان دهنده واقعیت های هر شرکت موید این که معادله بر اساس ویژگی های متعلق به شرکت های موجود در نمونه مورد آزمون قرار دارد (بلکویی، ۲۰۰۴).

۷) مدل ایکل

در تحقیقی که توسط قائمی و همکارانش (۱۳۸۲) انجام گرفته برای سنجیدن هموارسازی سود از مدل ایکل استفاده شده است. در مدل ایکل شرکتی به عنوان هموارسازی معرفی می شود که:

$$\frac{CV\Delta I}{CV\Delta S} < 1$$

ΔI : تغییرات یک دوره سود

ΔS : تغییرات یک دوره فروش

CV : انحراف همبستگی

به طوری که تشخیص شرکت های هموارساز و غیر هموارساز در سه سطح سود شامل سود ناخالص، سود عملیاتی و سود خالص در نظر گرفته می شود و چنانچه شرکتی در هر یک از سطوح سود هموارسازی انجام داده باشد به عنوان شرکت هموارساز معرفی می شود (قائمی و همکاران، ۱۳۸۲).

۸) مدل مک لئوز

هموارسازی سود به وسیله نسبت انحراف معیار جریان های نقد عملیاتی (که بر اساس کل دارایی های ابتدای دوره همگن شده است) به انحراف معیار سودخالص قبل از اقلام غیر مترقبه (که بوسیله مجموع دارایی هایی اول دوره همگن می شود) محاسبه می گردد.

$$Smooth = \frac{\sigma(CFO_{j-t})}{\sigma(NIBE_{j-t})}$$

۴- پیشینه

۴-۱ تحقیقات داخلی

- مهنار ملانظری و ساناز کریمی زند در سال ۸۸ در مقاله ای تحت عنوان «ارتباط بین هموارسازی سود و اندازه شرکت و نوع صنعت در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران» دریافتند که بین اندازه شرکت و هموارسازی سود، همبستگی قوی وجود دارد و این ارتباط معکوس است. همچنین تفاوت قابل مقایسه ای بین شرکتهای هموارسازی سود از لحاظ نوع صنعت وجود ندارد.
- موسوی در پایان نامه خود در سال ۸۹ تحت عنوان «بررسی تاثیر هموارسازی سود بر بازده غیر عادی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران» به این نتیجه رسید که هموارسازی سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران وجود داشته و هموارسازی سود تاثیر معنی داری بر کسب بازده غیرعادی سهام شرکتهای ندارد. همچنین نوع صنعت و اندازه شرکتها بر کسب بازده موثر نمی باشند.
- یعقوب نژاد و همکاران (۱۳۹۰) به ارائه الگویی برای اندازه گیری مدیریت سود پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد که متغیرهایی مثل نسبت بدهی، اندازه شرکت، تغییر مدیریت، شاخص سودآوری (بازده داراییها) و شاخص مدیریت سود سال قبل با شاخص مدیریت سود سال جاری رابطه مستقیم دارند. از طرف دیگر بعضی متغیرها مثل مالیات، نوع مالکیت، نوع حسابرس، تغییر حسابرس و نوع صنعت اثری بر مدیریت سود ندارند.
- محمدی و همکاران (۱۳۹۰) به بررسی مدیریت سود و اطلاعات صورت های مالی پرداختند. نتایج پژوهش آنان نشان داد که مدیریت سود بر مربوط بودن تاثیرگذار است. علاوه بر این، مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی اختیاری بلند مدت در مقایسه با اقلام تعهدی اختیاری کوتاه مدت تاثیر بیشتری بر مربوط بودن سود و ارزش دفتری دارد.
- مجتهد زاده و سعادت (۱۳۹۱) به بررسی رابطه بین مدیریت سود و فرصتهای سرمایه گذاری با تاکید بر نوع مالکیت پرداختند. نتایج تحقیق آنان نشان داد که بین رشد هندسی دارایی ها و مدیریت سود رابطه معناداری وجود ندارد. در حالی که، بین نسبت بالای ارزش بازار دارایی ها به ارزش دفتری آن و تحلیل عاملی دو شاخص رشد و مدیریت سود رابطه مثبت معناداری دیده شد. هم چنین، تمرکز مالکیت نقش موثری بر رابطه مدیریت سود و فرصت های سرمایه گذاری نداشت. به عبارت دیگر، سهامداران کنترل کننده از نقش نظارتی و قدرت خود جهت حمایت از سهامداران استفاده نمی کنند.
- فخاری و عدیلی (۱۳۹۱)، به بررسی رابطه بین جریان های نقدی آزاد و مدیریت سود از طریق فعالیت های واقعی پرداختند، نتایج پژوهش نشان داد که بین جریان های نقدی آزاد شرکت های با رشد پایین و معیارهای مدیریت سود مبتنی بر فعالیت های واقعی (جریان نقدی غیرعادی، تولید غیرعادی و هزینه های اختیاری غیرعادی) رابطه مثبت معناداری وجود دارد. این یافته ها می تواند تایید مجددی بر وجود مدیریت سود از طریق فعالیت های واقعی در شرکت های ایرانی بوده، برای سرمایه گذار ان و استفاده کنندگان و نیز حسابرسان شاخص های جدیدی از مدیریت سود ارائه کند.
- علیقلی و جلیلیان (۱۳۹۱) به بررسی رابطه میان سرمایه گذاران نهادی موقت و بلند مدت با مدیریت سود پرداختند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که در شرکتهایی که سود را بطور مؤثر مدیریت نمی کنند، سرمایه گذاران نهادی بلندمدت با سطح اقلام تعهدی اختیاری افزاینده درآمد مرتبط هستند و در شرکتهای که سود را بطور مؤثر مدیریت میکنند بطور منفی با سطح اقلام تعهدی اختیاری افزاینده درآمد همساز شده با عملکرد مرتبط هستند.
- ایزدی نیا و همکاران (۱۳۹۲) طی تحقیقی به بررسی رابطه بین اهرم مالی و مدیریت سود واقعی پرداختند. برای بررسی رابطه ی بین اهرم مالی و معیارهای مدیریت سود واقعی از تحلیل رگرسیون چند متغیره به روش داده های ترکیبی استفاده کردند؛ نتایج بررسی نشان داد که بین اهرم مالی و معیارهای مدیریت سود واقعی، رابطه ی معکوس و معنا دار وجود دارد.
- مشایخی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی انگیزه های مدیریت سود پرداختند. نتایج نشان داد که با توجه به تفاوت در شرایط و محیط اقتصادی ایران و سایر کشورها و تفاوت در ساختار و اندازه شرکتها در بورس ایران و سایر کشورها می توان چنین اظهار کرد که تقریباً انگیزه های مدیریت سود در ایران و سایر کشورها مشابه و نزدیک است.
- مهرانی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی رابطه بین کیفیت سود، هموارسازی سود و ریسک سهام پرداختند. نتایج نشان داد که بین شاخص کیفیت سود و ریسک سهام رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین بین شاخص هموارسازی سود و ریسک سهام رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج تحقیق آنان نشان داد که ریسک شرکتهایی که سودهای با کیفیت خود را هموار می نمایند، بیش از شرکتهایی است که سودهای بی کیفیت خود را هموار می کنند.

- اعتمادی و عبدلی (۱۳۹۴) به بررسی هموارسازی سود و عملکرد قیمت سهام که بر اساس بازده سهام و بازده غیرعادی سهام اندازه گیری شده در شرایط بحران مالی پرداختند. نتایج تحقیق آنان نشان داد که در شرکت های بدون بحران مالی، هموارسازی سود با بازده سهام و بازده غیرعادی سهام رابطه منفی و معناداری دارد، در حالی که در شرکت های دارای بحران مالی هموارسازی سود با بازده سهام رابطه مثبت و معناداری دارد اما با بازده غیرعادی سهام رابطه معناداری ندارد.
- نیکومرام و پازوکی (۱۳۹۴) به بررسی پاداش مدیریت و پایداری سود پرداختند. نتیجه پژوهش آنان نشان داد رابطه ای مثبت و مستقیم میان پاداش مدیریت و پایداری سود وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه پایداری سود افزایش یابد، پاداش مدیریت نیز افزایش می یابد. همچنین شواهد دیگر پژوهش نشان می دهد که با افزایش اندازه شرکت، پاداش مدیران نیز افزایش می یابد. کیفیت اقلام تعهدی اثری منفی و معکوس بر پاداش مدیریت دارد. نسبت بدهی بر پاداش مدیریت تاثیر ندارند.
- مهام و بک محمدی (۱۳۹۵) به بررسی رابطه مدیریت سود عملکرد جاری و عملکرد آتی با امنیت شغلی مدیر عامل پرداختند. نتایج نشان داد، بین مدیریت سود و دوره تصدی مدیرعامل رابطه معنی داری وجود دارد. همچنین بین مدیریت سود و عملکرد جاری و آتی شرکتها نیز رابطه معنی داری وجود دارد.
- حجازی و همکارانش (۱۳۹۵) به بررسی تشخیص مدیریت سود با استفاده از تغییرات در گردش دارایی و حاشیه سود پرداختند. نتایج نشان داد، نسبت حاشیه سود/گردش دارایی در شناسایی مدیریت سود اطلاعات بیشتری نسبت به اقلام تعهدی غیراختیاری ارائه می کند و همچنین تغییر حاشیه سود و گردش دارایی در جهت مخالف به علت مدیریت سود می باشد.

۲-۴ تحقیقات خارجی

- بارنی و همکاران (۲۰۰۱) در کشور آمریکا اقلام واجد که شرایط طبقه بندی در هر دو گروه غیرعادی و غیرمستمر یا غیرمترقبه و تاثیر آنها بر هموارسازی سود بررسی شدند این تحقیق در یک دوره زمانی ۲۰ ساله و در مورد صنایع مختلف آمریکا انجام شد. نتایج تحقیق حاکی از آن بود که مدیریت در جهت هموارسازی روند سود طی دوره زمانی، از تغییر طبقه بندی اقلام غیرمترقبه استفاده می کند.
- لاین و گینس (۲۰۰۲) در تحقیقی درباره ی هموارسازی سود از طریق اقلام غیرمترقبه، محتوای اطلاعاتی اقلام برای پیش بینی سود و تفاوت میزان و تعداد این اقلام در شرکت های بزرگ و کوچک در کشور هنگ کنگ طی یک دوره پنج ساله را بررسی کردند. نتایج بدست آمده از تحقیق آنان حکایت از عدم وجود شواهد هموارسازی و فقدان محتوای اطلاعاتی اقلام غیر مترقبه داشت. افزون بر این، میزان اقلام در شرکت های بزرگ بیش از شرکتهای کوچک بوده است. اما بین تعداد اقلام و اندازه شرکت ارتباط معنی داری وجود نداشت.
- بتی و همکاران (۲۰۰۶) تحقیقی با موضوع طبقه بندی اقلام تحت عنوان اقلام استثنایی یا اقلام غیرمترقبه برای هموارسازی سود در مورد ۱۶۳ شرکت انگلیسی انجام دادند و نتیجه گرفتند که ارتباط مستقیمی بین انگیزه های هموارسازی و اهمیت انتخاب طبقه بندی در مورد سودمورد انتظار وجود دارد.
- علیشاه و همکاران (۲۰۰۹) رابطه بین پاداش هیات مدیره و مدیریت سود را در شرکت های پاکستانی مورد بررسی قرار دادند. یافته های تحقیق با استفاده از مدل اثرات عمومی بیانگر وجود رابطه منفی بین مالکیت نهادی و مدیریت سود بوده در حالی که نتایج تحقیق رابطه ی معنی داری بین پاداش هیات مدیره و مدیریت سود بیان نکرد.
- مدهوگاریا، ساتون و کهرز (۲۰۰۹)، تاثیر متفاوت رشد و ارزش شرکت را بر مدیریت سود مورد بررسی قرار دادند و نقش مالکان نهادی، داخلی و اثر نسبت پوششی شرکت را وارد این رابطه کردند. آزمون فرضیه ها نشان داد که رشد شرکت ها در مقایسه با ارزش شرکت مدیریت سود را در سطح بالایی به کار می گیرد؛ که این امر ناشی از تفاوت ارزش و رشد شرکت و عدم تقارن اطلاعاتی زیاد در رشد شرکت نسبت به ارزش شرکت است. نتایج حاکی از وجود رابطه مثبت معنادار بین رشد شرکت با حضور مالکان نهادی و داخلی با مدیریت سود بود. نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام در رابطه ی بین مدیریت سود، ارزش و رشد شرکت معنادار نبود.

- کوهن و زاروین^(۲۰۱۰)، با بررسی هردو نوع مدیریت سود دریافته اند که مدیران در زمان عرضه فصلی سهام، اغلب درگیر مدیریت سود واقعی هستند و کاهش عملکرد در زمان عرضه فصلی سهام بیشتر در نتیجه مدیریت سود از طریق فعالیت های واقعی است تا مدیریت سود از طریق اقلانم تعهدی. زیرا دستکاری فعالیت های واقعی نتایج اقتصادی واقعی به همراه دارد.
- چن، الدر و هانگ^(۲۰۱۲)، به بررسی رابطه مدیریت سود و فرصت های سرمایه گذاری پرداختند. آن ها در این رابطه نقش انگیزه و سلب مالکیت سهامداران کنترل کننده را به عنوان سازوکار نظام راهبری شرکتی مورد آزمون قرار دادند. یافته ها رابطه مثبت و معناداری را بین مدیریت سود و فرصت سرمایه گذاری نشان داد. هم چنین، حق جریان وجه نقد سهامداران کنترل کننده رابطه منفی با خالص اقلانم تعهدی غیر عادی تحت شرایط رشد داشت. از دید پژوهشگران، در شرکت های با فرصت سرمایه گذاری و انحراف زیاد بین حق جریان نقد و حق کنترل، مدیریت سود قوی تر است.
- چون وی ژیان و همکاران^(۲۰۱۱) در تحقیقی اثر تعدیلی انگیزه پاداش بر مبنای حقوق صاحبان سهام را بر روی رابطه بین مدیریت سود و سرمایه گذاری بررسی کردند. آنها نشان دادند که مدیریت سود کمتر با سرمایه گذاری مرتبط است زمانی که به مقامات اجرایی ارشد (CEOs) یک بخش بزرگ از پرداخت بر مبنای حقوق صاحبان سهام اعطا شده است. بنابراین انگیزه های پاداش بر مبنای حقوق صاحبان سهام می تواند تمایل برای مدیریت سود را کاهش دهد و کارایی تصمیم گیری سرمایه گذاری را بهبود می بخشد.
- چارفدین و باوین^(۲۰۱۲) تحقیقی با عنوان مدیریت سود و امنیت شغلی مدیر عامل انجام دادند. در این تحقیق رابطه بین مدیریت سود و دوره تصدی مدیر عامل در ۲۷۱ شرکت آمریکایی در طی ۱۱ سال مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، برای ارزیابی مدیریت سود بر امنیت شغلی و به ویژه، دوره تصدی مدیر عامل، برخی از ویژگی های مدیر عامل نظیر سن و دوره تصدی، آزمون شده است. نتایج و یافته های به دست آمده توسط آنان تایید کننده رابطه مدیریت سود با افزایش دوره تصدی مدیر عامل است.
- کورمیر و همکاران^(۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان تاثیر حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود، به بررسی تاثیر حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود در شرکت های عرضه عمومی اولیه پرداختند. آن ها دریافته اند که شرکت های با مکانیزم حاکمیت شرکتی بهتر، احتمال کمتری برای استفاده از مدیریت سود جهت دست یابی به سودهای پیش بینی شده دارند.
- گارسیا و همکاران^(۲۰۱۲) با استفاده از داده های شرکتهای آمریکایی به بررسی تاثیر محافظه کاری بر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی و مدیریت واقعی سود پرداختند. نتایج آنها نشان داد که محافظه کاری بیشتر باعث کاهش مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی و افزایش مدیریت واقعی سود میشود.
- نین چن، جینگ و یینگ^(۲۰۱۳) در پژوهشی به بررسی تأثیر قوانین افشا بر مدیریت سود ناشی از معاملات با اشخاص وابسته پرداختند. آنها در پژوهش خود برای اندازه گیری مدیریت سود، مدل تعدیل شده جونز را به کار بردند. آنها به این نتیجه رسیدند که به دنبال قوانین افشا ی تصویب شده کشور تایوان در نوامبر ۲۰۰۰، در مدیریت سود شرکت های تایوانی که دارای معاملات اشخاص وابسته با شرکت های چینی بوده اند، کاهش رخ داده است. به طور کلی آن ها بیان کردند قوانین افشا، مدیریت سود را کاهش می دهد.
- گوه و همکاران^(۲۰۱۳) به بررسی سهامداران عمده و مدیریت واقعی سود در کره پرداختند. نتایج نشان داد که مالکیت سهامداران عمده نقش مثبتی در کاهش مدیریت سود واقعی دارند. این نقش مثبت تنها در دوره بحران اقتصادی آسیا موثر است. نتیجه نشان داد که در دوران بحران اقتصادی کره سهامداران نهادی به آگاهی بیشتر از هزینه های بلند مدت مدیریت سود سواقی کمک می کند. همچنین نتایج از فرضیه همگرایی منافع حمایت کرد.
- برسکین و همکاران^(۲۰۱۴) به بررسی تاثیر مدیریت سود واقعی بر نوآوری شرکت را بررسی کردند. نتایج نشان می دهد که مدیریت واقعی سود مانع پیشرفت تکنولوژیکی شرکتهای می شود و بر ارزش بازار تاثیر منفی می گذارد.
- براندون و یونگسوک^(۲۰۱۶) به بررسی رابطه بین مدیریت سود و کارایی تصمیمات سرمایه گذاری پرداختند. برای اندازه گیری سود از اقلام تعهدی اختیاری استفاده کردند و همچنین برای اندازه گیری فرصت های سرمایه گذاری از کیوتوبین استفاده کردند. نتیجه پژوهش نشان داد که تاثیر مدیریت سود بر ریسک سرمایه گذاری با میزان مدیریت سود کاهش می یابد. مدیریت بیش اندازه

2 . Cohen and Zarowin .2010

2 - Chen, Elder & Hung

2 - García

2 - Ni-Chen, et al

2 - Brandon & youngsuk

سود باعث بهبود کارایی سرمایه گذاری نمی شود بلکه مقدار متوسط مدیریت سود می تواند تصمیمات سرمایه گذاری را بهبود بخشد و مقدار بیش از حد آن منافع مدیریت سود را از بین می برد.

- وگانزونس و سورین (۲۰۱۷) به بررسی تاثیر دو نوع مدیریت سود تعهدی و مدیریت سود واقعی بر مدل های پیش بینی ورشکستگی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد زمانی که دستکاری اقلام تعهدی صورت می گیرد به بهبود شرکت های ورشکسته کمک می کند در حالیکه دستکاری فعالیت های واقعی به ویژه دستکاری فروش بهبود پیش بینی شرکت های غیر ورشکسته را افزایش می دهد. شرکت های شکست خورده احتمال بیشتری برای دستکاری اقلام تعهدی دارند در حالیکه شرکت های سالم این کار را با دستکاری های اقلام واقعی انجام می دهند.

- گارل و همکاران (۲۰۱۷) به بررسی تاثیر انحراف سرمایه گذاران بر مدیریت سود پرداختند. آنان برای اندازه گیری انحراف سرمایه گذاران از اندازه شرکت استفاده کردند، زمانی که سرمایه گذاران نهادی توجه خود را به بخش های غیرمرتبط از اوراق بهادار خود معطوف می کنند سرمایه گذاران منحرف به طور موقت سبب کاهش شدت نظارت و مدیریت سود می شوند. یافته های پژوهش نشان داد وقتی سهامداران پریشان می شوند، مدیران با مدیریت دستمزدها و فعالیت های واقعی بیشتر دست به مدیریت سود می زنند.

نتیجه گیری

مهمترین خروجی سیستم حسابداری به عنوان یک سیستم اطلاعاتی و زیر مجموعه سیستم اطلاعاتی مدیریت، گزارش های مالی است که مهمترین هدف این گزارش ها فراهم کردن اطلاعات لازم برای ارزیابی عملکرد و توانایی سودآوری بنگاه اقتصادی است. ضرورت گزارش سود به عنوان یک منبع اولیه برای تصمیم گیری سرمایه گذاران، مدیران و تحلیل گران به خوبی قابل استناد بوده و گزارش سود به شیوه های مختلف مانند ارائه مبنایی برای محاسبه مالیات، معیاری برای ارزیابی موفقیت عملکرد شرکت، معیاری برای تعیین میزان سودهای قابل تقسیم، معیاری برای مدیریت توزیع سود، معیاری برای مدیریت یک واحد اقتصادی و سایر موارد به اقتصاد جامعه کمک می کند. از آنجایی که محاسبه سود خالص یک واحد تجاری تحت تأثیر روش ها و برآوردهای حسابداری قرار می گیرد. بدین ترتیب امکان دستکاری یا مدیریت سود وجود دارد. برخی از اهداف و انگیزه های مدیریت و هموارسازی سود همسو با منافع شرکت و برخی هم همسو با منافع مدیرهست، همچنین محدودیت ها و قوانین و مقرراتی وجود دارد که مانع از مدیریت می شود. در مقاله حاضر به فرضیه ها و انگیزه های مدیریت و هموارسازی سود و همچنین قوانین و مقررات محدود کننده با تاکید بر مقالات داخلی و خارجی انجام شده پرداخته شد. در زمینه مدیریت و هموارسازی تحقیقات کمی صورت گرفته و انتظار می رود بدلیل اهمیت سود برای تصمیم گیری سرمایه گذاران و واهم دهندگان بیشتر به این موضوع پرداخته شود.

منابع و مراجع

- [۱] ایزدی نیا، ناصر، دری سده، مصطفی و نرگسی، مسعود (۱۳۹۴). مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی و مدیریت واقعی سود در دوره های قبل و بعد از تصویب قانون بازار اوراق بهادار ایران. مجله دانش حسابداری، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۵۵-۸۱.
- [۲] نیکومرام، هاشم، نوروش، ایرج و مهرآذین، علیرضا (۱۳۸۸). ارزیابی مدل های مبتنی بر اقلام تعهدی برای کشف مدیریت سود. مجله پژوهش های مدیریت، شماره ۸۲.
- [۳] انصاری، عبدالمهدی، دری سده، مصطفی و نرگسی، مسعود (۱۳۹۲). تاثیر دستکاری فعالیت های واقعی بر مدیریت سود تعهدی.
- [۴] مرادی، مجید (۱۳۹۵). نقش مدیریت سود و هموارسازی سود در رفتار سیاسی مدیران. مطالعات حسابداری و حسابر، سال پنجم، شماره ۱۹.
- [۵] دستگیر، محسن و سیداحسان حسینی (۱۳۹۲). مروری جامع بر مدیریت سود (بخش دوم). نشریه مطالعات حسابداری و حسابر، سال دوم، شماره ۸.
- [۶] پور حیدری، امید، رحمانی، علی و غلامی، رضا (۱۳۹۲). "بررسی تاثیر مدیریت واقعی سود بر رفتار سرمایه گذاری". مجله ی پیشرفتهای حسابداری دانشگاه شیراز، دوره پنجم، شماره ۱، صص ۵۵-۸۵.
- [۷] دستگیر، محسن و سیداحسان، حسینی، (۱۳۹۲). "مروری جامع بر مدیریت سود (بخش اول)". دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات اصفهان.
- [۸] مشایخی، شهناز، اریابی، زهرا و رحیمی فر، معصومه (۱۳۹۲). بررسی انگیزه های مدیریت سود. پژوهشهای حسابداری، شماره ۹.
- [۹] یعقوب نژاد، احمد، بنی مهد، بهمنو و اعظم، شکری (۱۳۹۰). ارائه الگویی برای اندازه گیری مدیریت سود. فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت، سال پنجم، شماره ۱۲.
- [۱۰] نیکومرام، هاشم و پازوکی، پریسا (۱۳۹۴)، پاداش مدیریت و پایداری سود، فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت، سال هشتم، شماره ۲۴.
- [۱۱] محمدی، محمد؛ بهمن آبادی، مرضیه و حسینی، رسول، (۱۳۹۰). مدیریت سود و اطلاعات صورت های مالی. فصلنامه مدیریت کسب و کار، شماره ۹، سال دوم.
- [۱۲] مجتهدزاده، ویدا و سعادت سعادت آبادی، راضیه (۱۳۹۱). "رابطه مدیریت سود و فرصت های سرمایه گذاری با تاکید بر تمرکز مالکیت". فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه گذاری، سال اول، شماره سوم.
- [۱۳] فخاری، حسین و عدیلی، مجتبی (۱۳۹۱). "بررسی رابطه بین جریانهای نقد آزاد و مدیریت سود از طریق فعالیت های واقعی". بررسی های حسابداری و حسابر، دوره ۱۹، شماره ۴، صص ۶۳-۷۸.
- [۱۴] علیقلی، منصوره و جلیلیان، عادل (۱۳۹۱). "بررسی رابطه میان سرمایه گذاران نهادی بلندمدت، موقت و مدیریت موثر سود". فصلنامه علمی پژوهشی، دانش حسابداری و حسابر، سال اول، شماره ۴.
- [۱۵] ایزیدی نیا، ناصر، ربیعی، حامد و حمیدیان، نرگس (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین اهرم مالی و مدیریت سود واقعی در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. مجله ی پیشرفتهای حسابداری شیراز، دوره ی پنجم، شماره ی اول، صفحه های ۳۳-۵۴.
- [۱۶] مشایخی، شهناز، اریابی، زهرا و رحیمی فر، معصومه (۱۳۹۳). بررسی انگیزه های مدیریت سود. فصلنامه پژوهشهای حسابداری، جلد ۳، شماره ۱، صص ۵۳-۷۰.
- [۱۷] مهام، کیهان و صباح، بک محمدی (۱۳۹۴). رابطه مدیریت سود عملکرد جاری و عملکرد آتی با امنیت شغلی مدیرعامل، پژوهشهای حسابداری مالی و حسابر، سال ۸، شماره ۲۹، صص ۳۸-۱۹.
- [۱۸] حجازی، رضوان، آدم پیرا، سمیرا و بهرامی، مصطفی (۱۳۹۵). تشخیص مدیریت سود با استفاده از تغییرات در گردش دارایی و حاشیه سود، پژوهش های حسابداری مالی و حسابر، سال ۸، شماره ۲۹، صص ۷۳-۹۵.
- [۱۹] قائمی، محمدحسین، قیطاسوند، محمود و توجکی، محمود (۱۳۸۲). تاثیر هموارسازی سود بر بازده سهام، بررسی های حسابداری و حسابر، مجله دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۱۵۰-۱۳۱.

- [۲۰] آقایی، محمدعلی و حسن کوچکی، (۱۳۷۵). گمانه‌هایی پیرامون نمایش سود. بررسی های حسابداری و حسابرسی، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۳۲-۴۹.
- [۲۱] ریاحی بلکویی، احمد (۲۰۰۴). تئوری حسابداری، ترجمه علی پارسائیان (۱۳۹۲)، انتشارات ترمه، چاپ اول.
- [۲۲] پورحیدری، امید و عباس افلاطونی، (۱۳۸۵)، "بررسی انگیزه های هموارسازی سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، بررسی های حسابداری و حسابرسی، شماره ۴۴، ص ۷۰-۵۵.
- [23] lynn, M and Guinness, P. (2002). "Nature and impact of extraordinary items on earnings: An exploratory study for Hong Kong", *International Journal of Accounting*, 24: 53-77.
- [24] Beattie, S, Brown, D, Ewers, B, John, S and Manson. (2006). "Extraordinary items and income smoothing: A positive accounting approach", *Journal of Buvsiness finance and accounting*, 29: 6-34.
- [25] Barnea, A, Ronen, J and Sadan, S. (2001). "Classification smoothing of income whit extraordinary items". *The Accounting Rewiew*. January, 12: 35-51.
- [26] Ali shah, S. Z., Zafar, N. and durriani, T. K. (2009), "Board Composition and Earnings Management an Empirical Evidence Form Pakistani Listed Companies", *Middle Eastern Finance and Economics*, issue. 3, pp. 28-38.
- [27] Nen-Chen, R.H., Jeng, C., Ying, W. (2013). Effect of disclosure regulation on earnings management through related-party transactions: Evidence from Taiwanese firms operating in China. *Journal of Accounting and Public Policy*, 32 (4): 292-313.
- [28] Bereskin, F. Hsu, p. Rotenberg, W. (2014). "The Real Effects of Real Earnings Management: Evidence from Innovation".
- [29] Goh, J. Lee, J and Lee, Ho. (2013). "Majority Shareholder Ownership and Real Earnings Management: Evidence from Koreak" *Journal of International Financial Management & Accounting* 24:1.
- [30] García, J.M, and G. Beatriz and F. Penalva (20012). Accounting conservatism and the limits to earnings management. <http://ssrn.com/abstract>.
- [31] Chung, R. et.al. (2002). institutional monitoring and opportunistic earnings management. available on line at www.sciencedirect.com. P, 29-48.
- [32] Roychowdhury, S., "Earnings Management through Real Activities Manipulation- *Journal of Accounting and Economics* 42(3) (2006), pp. 335-370
- [33] Madhogarhia p, N Sutton & Th Kohers, (2009), Earning Management practices among Growth & Value Firms, *Applied financial Economics*, 19, pp 1767-1778.
- [34] Cohen, D. and P. Zarowin. (2010) "Accrual-based and real earnings management activities around seasoned equity offerings. *Journal of Accounting Research Economics* , Vol.50, Pp.2-19.
- [35] Chen, K-Y, J Elder & Sh Hung, (2010), The Investment Opportunity Set and Earnings Management: Evidence from the Role of Controlling Shareholders , *Corporate Governance: An International Review*, 18(3), pp 193-211.
- [36] Veganzones, D, Severin, E (2017). The Impact of Earnings Management on Bankruptcy Prediction Models: An Empirical Research.
- [37] Garel, A. Flores, J. Romec. Scott. A. (2017). Distracted Investors and Earnings Management. Garel, Alexandre and Martin-Flores, Jose and Petit-Romec, Arthur and Scott, Ayesha, Distracted Investors and Earnings Management (August 22, 2017). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3023754>